

بررسی تاریخی پیرامون سید جلال الدین اشرف

ابراهیم باوفا¹

آرش آقاجانپور گزافرودی²

چکیده

خطه گیلان از دیرباز پناهگاه خاندان پیامبر(ع)، سادات و علویان بوده است. سادات و علویان، بنا به دلایل تاریخی خطه گیلان را برای استمرار مبارزه با دستگاه خلافت به عنوان ملجا و پناهگاه خود و آشنایی مردمان این خطه با خاندان پیامبر و تشیع برگزیدند. از همین رو، در بین استانهای ایران، سرزمینگیلان از نظر برخورداری از آرامگاههای منسوب به خاندان اهل بیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

یکی از مزارهای منسوب بهایشان، مزار سیدجلال الدین اشرف می‌باشد که در برخی متون معاصر، فرزند امام موسی کاظم(ع) و در برخی دیگر، از امامان زیدی مذهب دانسته شده است. این نوشتار با روش مقایسه تطبیقی به بررسی گزارش‌های معاصر، و واکاوی متون تاریخی و مطالعات میدانی پیرامون مزار سیدجلال الدین اشرف می‌پردازد. به نظر می‌رسد که این آرامگاه به دلایل تاریخی می‌تواند متعلق بهجلال الدین هزاراسپی یا جلال الدین حسن نومسلمان باشد.

واژگان کلیدی: سیدجلال الدین اشرف، اشرف بن زید، اسماعیلیه، هزاراسپی و جلال الدین حسن

نومسلمان

¹ استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

² دانش آموخته ارشد ایران شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران (نویسنده مسئول) arash.a.gazaroud@gmail.com

مقدمه

سادات در مقاطع مختلف و با انگیزه‌های متفاوتی به سرزمین ایران عزیمت کردند. گروهی از آنان هنگامی به ایران پا گذاشتند که امام علی بن موسی الرضا(ع) در قضیه ولایت عهدی از مدینه عازم مرو شد. برخی از سادات موسوی، حسنی و حسینی یا به شوق دیدار امام رضا(ع) و یا پس از باخبر شدن توطئه مأمون عباسی(حک: 198-218 هـ. ق) و شهادت امام رضا(ع) عازم ایران شدند که در این رابطه می‌توان به کاروان احمد بن موسی و برادران وی اشاره کرد.¹ پس از این واقعه عده‌ای از سادات به کوهستانهای دیلمستان و طبرستان پناه بردند و برخی در آنجا شهید شدند که مزار و مرقده آنها مشهور و معروف است.² بعضی نیز از حضور تعداد چهل هزار نفر از سادات به ایران هنگام ولایت عهدی امام رضا(ع) سخن گفته‌اند و نوشته‌اند: این دسته به دعوت مأمون عباسی به ایران آمده و در شهر مرو و خراسان اقامت کردند که پس از شهادت امام رضا(ع) در گوشه و کنار ایران پراکنده شدند.³ عده‌ای دیگر از سادات به هنگام ظهور و یا خیزش یکی از علویان ضد دستگاه خلافت اموی و یا عباسی شرکت کرده بودند که پس از شکست قیام به سرزمین ایران عزیمت کردند و به دلیل اینکه عاملان خلفای اموی و عباسی در ایران حکمفرمایی داشتند، بیشتر آنان به طور ناشناس و مخفیانه در کوهستانهای دیلم و طبرستان اقامت گزیدند.⁴ علاوه بر این در دوره خلفای عباسی زمانیکه نسبت به شیعیان با شدت عمل بیشتری برخورد می‌شود و یا دستور قلع و قمع و قتل آنان صادر می‌شد، موجب تشدید مهاجرت گروهی از شیعیان و اولاد و احفاد ائمه به ایران می‌گردید.⁵

به گفته برخی از منابع، سید اشرف یا سید جلال الدین اشرف از جمله کسانی بود که پس از باخبر شدن از شهادت برادرش امام رضا(ع) در زمان مأمون عباسی از بغداد روی به ولایت دارالمزار گیلان نهاد و در منطقه لاهیجان به شهادت رسید.⁶ برخی دیگر از نویسندگان و پژوهشگران براساس گزارشی در کتاب **اخبار ائمه الزیدیه**، بر این باورند که سید جلال الدین از احفاد امام حسن(ع) عالم و فقیهی دلیر در قرن پنجم بود که به مبارزه با فرقه اسماعیلیه که در آن زمان در گیلان رواج پیدا کرده بود برخاست. او که نامش اشرف بن زیدالحسنی بود توانست مناطق وسیعی از گیلان را از زیر سلطه این فرقه آزاد کند و سرانجام در 544 ق در «کوچان» و یا «کجاین» به شهادت رسید و در همانجا به خاک سپرده شد.⁷

بنابراینچه گفته شد، در این نوشتار با بهره‌گیری از روش مقایسه تطبیقی براساس ماخذ متقدم و متأخر پیرامون فرزندان و خاندان امام موسی بن جعفر، خواهیم دید که ایشان فرزندی بنام سید جلال الدین

اشرف نداشته‌اند و همه علمای انساب و مورخین بر این موضوع اتفاق نظر دارند(نک: صفحات بعد مقاله حاضر)؛ هم چنین براساس ارزیابی گزارش **اخبار ائمه الزیدیه** و مقایسه آن با سایر داده ها، قرائن و شواهد تاریخی و جغرافیایی در سده پنجم و ششم ق. پیرامون نسبت این مزار به ائمه زیدیه مزار منسوب به سیدجلال الدین اشرف واقع در آستانه اشرفیه از احفاد امام حسن(ع) نبوده و به نظر می‌رسد متعلق به جلال الدین هزار اسپه و یا به ظن متأخم حسن نومسلمان، پیشوای اسماعیلیان باشد.

1. بررسی دیدگاه اول: سیدجلال الدین اشرف فرزند امام موسی بن جعفر(ع)

برای ارزیابی ابعاد موضوع، و روشن نمودن اصل و مبنای نویسندگانی که آرامگاه واقع در شهر آستانه اشرفیه را به فرزند امام موسی کاظم(ع) نسبت داده اند، لازم است که تأملاتی در مورد فرزندان امام موسی کاظم(ع) داشته باشیم:

2-1. امام موسی کاظم(ع) و خاندان وی:

امام موسی کاظم(ع) امام هفتم شیعیان دوازده امامی در 20 ذی الحجه 128ق. در ابواء (منطقه‌ای در میان مکه و مدینه) به دنیا آمد. زندگی وی همزمان با زندگی خلفای عباسی منصور، هادی، مهدی و هارون الرشید بود. وی پس از چندین بار به زندان افتادن، عاقبت به سال 183ق. در بغداد به شهادت رسید.⁸

مورخین و علمای انساب پیرامون فرزندان امام موسی کاظم(ع) اختلافات فراوانی دارند. علی بن محمد علوی(د. قرن پنجم ق) برای آن حضرت شصت فرزند ذکر نموده که از این تعداد بیست و سه نفر پسر و سی و هفت نفر دختر هستند.⁹ همین تعداد را ابن عنبه (د. 828ق)، نیز بیان کرده است.¹⁰

ابوالنصر بخاری (د. 342ق) فرزندان امام را چهل نفر، شامل هجده پسر و بیست و دو دختر ذکر می‌کند.¹¹ ابن جوزی(د. 654ق) و علی بن عیسی اربلی(د. 693ق) تعداد سی و هشت فرزند برای امام موسی کاظم(ع) برمی‌شمارند که از این تعداد بیست نفر پسر و هجده نفر دختر هستند.¹² همین تعداد را میرزا ملک الکتاب نیز آورده است.¹³ علی بن محمد بن احمد و شیخ مفید برای حضرت امام موسی کاظم(ع) سی و هفت فرزند شامل هجده پسر و نوزده دختر برمی‌شمارند.¹⁴ این شهر آشوب (د. 588ق) در **مناقب آل ابی طالب**، سی فرزند برای آن حضرت قائل است.¹⁵ یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد که موسی بن جعفر هجده پسر و بیست و سه دختر داشت.¹⁶ ابومخنف تعداد چهل و دو فرزند برای آن حضرت نام می‌برد که از این تعداد سی و هشت تن پسر و چهار دختر بودند.¹⁷

3-1. مقایسه تطبیقی فرزندان امام موسی کاظم (ع):

چنانکه دیدیم پیرامون تعداد فرزندان امام موسی کاظم (ع) در منابع اختلاف نظر است. اختلاف مورخین و علمای انساب تنها درباره تعداد فرزندان امام موسی کاظم (ع) نیست؛ بلکه برخی در اسامی آنها نیز نظرات متفاوتی بیان کرده‌اند. صاحب‌المجدی فرزندان امام موسی کاظم (ع) را چنین نام می‌برد:

1- سلیمان؛ 2- عبدالرحمن؛ 3- فضل؛ 4- احمد؛ 5- عقیل؛ 6- قاسم؛ 7- یحیی؛ 8- داود؛ 9- حسین؛ 10- هارون؛ 11- علی‌الرضا؛ 12- ابراهیم؛ 13- اسماعیل؛ 14- حسن؛ 15- محمد؛ 16- زید؛ 17- اسحاق؛ 18- حمزه؛ 19- عبدالله؛ 20- عباس؛ 21- عبیدالله؛ 22- جعفر¹⁸.

ابن عنبه تعداد فرزندان پسر امام موسی کاظم (ع) را به شرح ذیل بیان می‌کند:

1- امام علی بن موسی‌الرضا (ع)؛ 2- ابراهیم المرتضی؛ 3- حمزه؛ 4- عبدالله؛ 5- محمدعابد؛ 6- صالح؛ 7- اسماعیل؛ 8- عباس؛ 9- اسحاق؛ 10- عبیدالله؛ 11- جعفر؛ 12- ابراهیم‌الاکبر؛ 14- زید؛ 15- حسن؛ 16- سلیمان؛ 17- فضل؛ 18- احمد؛ 19- عبدالرحمن؛ 20- عقیل؛ 21- قاسم؛ 22- یحیی¹⁹.

شیخ مفید و شیخ عباسی قمی فرزندان ذکور امام موسی کاظم (ع) را چنین نوشته‌اند:

1- علی بن موسی‌الرضا (ع)؛ 2- ابراهیم؛ 3- عباس؛ 4- قاسم؛ 5- اسماعیل؛ 6- جعفر؛ 7- هارون؛ 8- حسن؛ 9- احمد؛ 10- محمد؛ 11- حمزه؛ 12- عبدالله؛ 13- اسحاق؛ 14- عبیدالله؛ 15- زید؛ 16- حسین؛ 17- فضل؛ 18- سلیمان²⁰

ابومخنف بن لوط بن خزاعی تعداد فرزندان پسر امام موسی کاظم (ع) را سی و هشت تن و اسامی آنها را چنین برمی‌شمارد:

1- امام علی بن موسی‌الرضا (ع)؛ 2- حسین؛ 3- عبدالله؛ 4- فرض علی؛ 5- خواجه احمد؛ 6- محسن؛ 7- سرادین؛ 8- عبدالله ثانی؛ 9- عقیل؛ 10- طیب؛ 11- مجید؛ 12- ناصر؛ 13- یاسر؛ 14- حمزه؛ 15- محمود؛ 16- احمدرضا؛ 17- سالم؛ 18- لام؛ 19- یعقوب؛ 20- جعفر؛ 21- محمد؛ 22- بافر؛ 23- الیاس؛ 24- حاجی رضا؛ 25- عباس؛ 26- نوح؛ 27- عمران؛ 28- عدنان؛ 29- صالح؛ 30- موسی؛ 31- عون؛ 32- ذکریا؛ 33- شعیب؛ 34- یحیی؛ 35- اسماعیل؛ 36- ابراهیم؛ 37- ابوالجواد؛ 38- یوسف²¹.

با مقایسه تطبیقی اسامی فرزندان امام موسی کاظم(ع) در آثار **همچون‌المجدی**، **عمده الطالب**، **تذکره ائمه**، **ارشاد**، **منتهی الآمال** و **کنز‌الأنساب** نتایج دور از انتظاری مشاهده می‌شود که به بررسی آن می‌پردازیم.

درباره اسامی پسران حضرت امام موسی کاظم(ع)، مؤلف المجدی به رغم برشمردن تعداد بیست و سه فرزند پسر تنها یک فرزند بنام ابراهیم برای آن حضرت قائل است و از ابراهیم اکبر، نامی نمی‌برد. وی هم چنین از صالح نامی به میان نمی‌آورد.²² ابن عنبه، مؤلف **عمده الطالب**، این دو نام اخیر، یعنی ابراهیم اکبر و صالح را در فهرست اسامی خود جای می‌دهد. او از ابراهیم اصغر بنام ابراهیم مرتضی و از محمد بنام محمدعابد همراه با لقب و صفت یاد می‌کند.²³

شیخ مفید در **ارشاد** و شیخ عباس قمی در **منتهی الآمال** که هر دو بر تعداد و نام‌های فرزندان امام موسی کاظم(ع) اتفاق نظر دارند، در مقایسه با اسامی ذکر شده در **عمده الطالب**، **المجدی فی انساب و تذکره ائمه**، نام جدیدی اضافه نکرده اند، اما از فرزندان چون عبدالرحمن، عقیل، یحیی و داود نام نمی‌برند.²⁴

بیشترین دامنه تغییرات و تفاوت‌ها در رابطه با فرزندان امام موسی کاظم(ع) در **کنز‌الأنساب** مشاهده می‌شود و به همین دلیل این کتاب را در مقایسه با سایر کتابهای انساب برگزیده‌ایم.

کتاب **کنز‌الأنساب** که آثار جعل و تصرف به طور آشکار در آن دیده می‌شود از میان سی و هشت تن فرزند ذکوری که برای امام موسی کاظم(ع) ذکر شده است در اسامی احمد، عقیل، یحیی، ابراهیم، اسماعیل، محمد، حمزه، عباس و عبدالله با کتاب المجدی اشتراک نظر دارد و هم چنین از صالح که صاحب **عمده الطالب** به او اشاره می‌کند نیز نام می‌برد. بعد از ذکر این اسامی، **کنز‌الأنساب** نام‌های جدید را به آن می‌افزاید.²⁵ در این کتاب اسامی مجعول و عجیبی برای فرزندان امام موسی کاظم(ع) قائل شده که پیش از این در کتابهای انساب مشاهده نشده است. علاوه بر این، مؤلف **راحه الأرواح** (قرن هشتم هجری) به جای حسین فرزندی بنام کلیم و مؤلف کتاب **جامع‌الأنساب** نیز از فرزندی بنام شمس نام می‌برد.²⁶

فهرست اسامی ذکور منسوب به امام موسی کاظم(ع) را تا اینجا که برشمردیم بالغ بر چهل نفر می‌شود. در این بررسی اسامی مشابه کاملاً نادیده گرفته شده‌اند. اگر بخواهیم دست کم دو روایت متفاوت دیگر بر این نام‌ها بیافزاییم این تعداد به طور چشمگیری افزایش می‌یابد. روایت اول را از

بحرالانساب موسوم به **ریاض الانساب و مجمع الاعقاب** برگزیده ایم²⁷. میرزا محمد صاحب (د. 1335ق) مشهور به ملک الکتاب در ذکر اسامی فرزندان امام موسی کاظم(ع) در ابتدای کتاب خود به تأسی و پیروی از شیخ مفید در **إرئساد** و مقدس اردبیلی(د. 993ق) در **حدائق الشیعه**، تعدادی از فرزندان امام را ذکر می‌کند²⁸. اما در شرح وقایع و رویدادها دنباله رو **کنز الانساب** است. این مؤلف در فهرست اسامی فرزندان امام موسی کاظم(ع) نام‌های سیدجلال الدین اشرف²⁹ و هادی³⁰ را به اسامی ذکر شده می‌افزاید و از ابراهیم ابوالجواب³¹ نیز نام می‌برد که به احتمال زیاد مراد وی ابراهیم مجاب است. هم چنین وی فضل علی را به جای فرض علی ذکر می‌کند. روایت دوم متعلق به کتاب **بحر الانساب** تألیف ابومحمد بن یحیی خزاعی می‌باشد.

کتاب **بحر الانساب** همانند **کنز الانساب** از نوشته‌های بسیار متأخر یعنی دوره قاجار بوده و غیرقابل اعتماد است و آثار جعل‌آشکار در آن دیده می‌شود. مؤلف آن نام‌هایی را بر فهرست ذکر شده افزوده است که عبارتند از: عاقب³²، محمد رضا، عمران، مسلم، یونس، حارث، ابوطالب و علی³³. علاوه بر این‌ها وی نام سیداشرف³⁴ را به جای سیدجلال الدین اشرف و سام³⁵ را به جای سالم ذکر می‌کند که این مورد، احتمالاً غلط چاپی است.

شوربختانه این کتاب به طرز شگفت‌انگیزی برخی از حقایق را با افسانه آمیخته است. به گونه‌ای که بعضاً تفکیک حقیقت از افسانه را دشوار می‌کند³⁶. مؤلف، ماجرای هجرت سادات علوی به ایران و امامزادگان را با تار و پودی از افسانه بافته است. به نظر می‌رسد که وی برای حل تناقض‌ها و معضلات تاریخی، اجزای ناهمگون را با افسانه پیوند زده است. او بی آنکه سند و مدرک و مأخذی هرچند غیرموثق و ضعیف برای گفته‌هایش ارائه دهد، در بسیاری از موارد براساس مراقد و اماکن موجود در ایران افسانه و داستانی برای علت وجودی آن خلق کرده که برخی برگرفته از پندارهای عامیانه و در موارد بسیاری براساس تخیلات خود، ساخته و پرداخته است. این کتاب ضعیف توأم با غلط و در بسیاری از موارد حیرت‌انگیز و غیرقابل اعتماد است³⁷.

بنابراین وجود این نوع کتب برخلاف سیره علمای انساب و رجال و مورخان که براساس علم، آگاهی و استنباط‌های مبتنی بر تتبع و تحقیق که به انکار و یا اثبات یک واقعه و یا کنیه، لقب و نسب یک فرد می‌پرداختند فرزندان را به امام موسی کاظم(ع) نسبت می‌دهد که از واقعیات تاریخی به دور است.

فهرست اسامی فرزندان ذکور امام موسی کاظم(ع) به همین تعداد ختم نمی‌شود؛ زیرا، با بررسی تواریخ محلی، تذکره‌ها و مشاهده مراقد و آرامگاه‌ها در شهرها و روستاهای کشور به مزاراتی برمی

خوریم که در افواه عامه و یا براساس نسب نامه‌های مخلوط، سنگ نوشته‌ها و یا کتیبه‌های موجود، مدفونان در این بقاع را منسوب به فرزندان امام موسی کاظم(ع) می‌دانند. اسامی این تعداد که کمتر تردیدی در مخدوش بودن نسب آنها به عنوان فرزندان امام موسی کاظم(ع) وجود ندارد به این شرح است: انوشیروان، ابوالفتح، حبیب، روح الله، شفیع، علی اکبر، علی اصغر³⁸، عباس علی، علی عباس³⁹، عبدالحق، عطاءالله، علاءالدین، منصور، مطهر، کمال، یلمان(یلان)، سیدرضا، عسکر و **سیدجلال الدین اشرف**.

همانطور که ملاحظه شد اختلاف نظر در منابع محدود به تعداد فرزندان امام نیست بلکه برخی در اسامی فرزندان آن حضرت نیز نظرات متفاوتی داشته‌اند؛ اکنون پرسش اصلی این است که به درستی تعداد و اسامی فرزندان امام موسی کاظم(ع) کدام است؟ و منشأ این اختلاف آرا در چیست؟ به نظر می‌رسد که یکی از دلایل آشفتگی و پراکندگی در تعداد و تفاوت فرزندان امام موسی کاظم(ع)، ذکر صفت، کینه و لقب به جای نام فرزندان است که این اشتباه موجب اضافه شدن تعدادی فرزند به فهرست اسامی شده است. عامل دیگر نسب سازی، جعلیات، ورود افسانه و توهمات عامیانه می‌باشد که باعث خلط میان حقیقت و داستان سرایی در برخی کتب تاریخی شده است. این عامل از جمله معضلات که پدیدآوردن آن بسیار ساده، ولی زدودن آن بس دشوار است. کسانی که باهر انگیزه و نیت در دو سده اخیر اقدام به نسب سازی و انتساب برخی از صاحبان مراقد در آن به فرزندان ائمه و بویژه امام موسی کاظم(ع) کرده‌اند بذر و نهالی از افسانه کاشته‌اند که امروز مبدل به یک درخت کهنسال شده است.

4-1- بررسی محتوای کتاب جنگنامه سیدجلال الدین اشرف:

چنانکه دیدیم، در میان علمای انساب و مورخین اسم سیدجلال الدین اشرف از فرزندان امام موسی کاظم(ع) ذکر نشده است و تنها منبع متأخر که متعلق به دوره قاجار می‌باشد و آثار جعل بر آن آشکار است، کتاب **ریاض الانساب** (بحر الانساب و مجمع الأعقاب) می‌باشد که بررسی آن گذشت. اینک به ارزیابی **جنگنامه سیدجلال الدین اشرف** می‌پردازیم که این کتاب توسط محمد روشن بازنویسی شده و متن آن مبتنی بر چهار نسخه که قدیمی‌ترین آن نسخه‌ای است که به تاریخ 19 جمادی الاول سال 1071 هجری توسط میرهادی بن میر مهدی لنگرودی کتابت شده است. دونسخه به نستعلیق خوش نوشته شده و تعداد برگ‌های آن 57 است. در ورق 6 نسخه چنانکه از سنجش آن با دیگر نسخه‌ها دریافت می‌شود افتادگی روی داده است⁴⁰. متن نسخ دیگر در دوره قاجار

به تحریر درآمده‌اند که تاریخ یکی از آنها 1265 و کاتب آن محدودلی طالقانی بوده است. کتاب جنگنامه شرح احوال و اعمال و حدیث نبردهای امامزاده واجب‌التعظیم، سیدجلال‌الدین اشرف حسن بن موسی الکاظم (ع) است.⁴¹

از اختصاصات سبک و شیوه نگارش جنگنامه و از نام‌های جنگاوران و یاوران حضرت چنان بر می‌آید که این اثر به دوران صفوی نگاشته شده است.⁴² در این کتاب ما به قوم استاجلو بر می‌خوریم که خود را نسل در نسل دوستدار شیعه و یار و یاور جلال‌الدین اشرف معرفی می‌کنند.⁴³ رابینو با اشاره به کتاب مزبور شرح حالی از سیدجلال‌الدین اشرف در تبریز (منظور وی چاپ جنگنامه است) آنرا به سبب داشتن اشتباهات تاریخی فاقد ارزش می‌داند.⁴⁴ به طور کلی، چنانکه خواهیم دید، بررسی محتوای کتاب **جنگنامه** حاکی از این است که نویسنده با یک نگاه التقاطی از دوران تاریخی می‌خواسته به ریشه دار بودن مذهب شیعه در بین قبایل ترک و همکاری آن‌ها در گیلان با صفویه اشاره نماید و با این کار در صدد نفوذ تاریخی آن‌ها در خطه مزبور بوده است. با این وصف، کتاب **جنگنامه** که در فضای ذهنی و گفتمان تاریخی روزگار صفویه تحریر یافته، نیاز به بررسی و ارزیابی بیشتری دارد.

5-1- سیدجلال‌الدین اشرف:

آنچه که در کتب معاصرین مشخص می‌شود این مزار را برادرِ امام رضا (ع) دانسته و این علاوه بر کُتبی که در سطور قبل ذکر گردید براساس کتاب **جنگنامه** و **بحرالانساب** بوده که این دو کتاب ساختگی است.⁴⁵ مهدوی لاهیجی نیز در متن کتاب **سادات متقدمه گیلان**، سیدجلال‌الدین اشرف را برادر امام رضا (ع) دانسته که وی نیز از **بحرالانساب** سود جست است.⁴⁶ از نویسندگان دیگر می‌توان به سیدرضا فندرسکی اشاره نمود که دلیلی برای این گفته اظهار نداشته اند.⁴⁷ مؤلف **ولایات دارالمرز**، با اشاره به بقعه مذکور، سال بنای آنرا 311 هجری ذکر نموده و آورده که وی فرزند موسی الکاظم بوده و زندگی خود را در مبارزه با سلاطین این سرزمین از دست داده است.⁴⁸ دکتر ستوده در مورد تاریخی که رابینو بر سال بنای بقعه آورده (311ق) گوید: معلوم نشد این تاریخ را رابینو از کجا پیدا کرده؟ شاید او هم گرفتار کلمه «قروه» شده باشد و منظور از آن به حساب جمل معادل 311 است که گویا بر روی غلّی بر بالای گنبد مزار سیدجلال‌الدین اشرف حک شده بود و این ماجرا را متولیان بقعه اظهار می‌داشتند که لاهیجی نیز به این موضوع اشاره نموده است.⁴⁹

هم چنین همانگونه که دکتر ستوده گفته: متولیان بقعه، سیدحسن معروف به سلطان سیدجلال الدین اشرف از اولاد موسی بن جعفر را برادر امام رضا(ع) دانسته‌اند و دلیل گفته خود را عَلمی می‌دانسته‌اند که بر بالای گنبد نصب بود و این عبارت بر آن حک شده بود: «بانی متبرکه سلطان سیدجلال الدین اشرف، گوهرشاد خانم بنت کیارستم در سنه «قروه» یا «فروه»⁵⁰.

از گوهر شاد خانم اطلاعی در دسترس نیست، اما عبدالفتاح در **تاریخ گیلان** از کیارستم نامی سخن می‌گوید که به سال 989ق. به قتل رسیده است و در سیاهکلرود و آستانه سیدحسین ناصر دفن است.⁵¹ مؤلف عالم آرای عباسی نیز از اسامی به همین نام یاد کرده است که از جانب احمدخان حاکم رشت بوده و یا از کیا جلال الدین محمد ولد کیارستم سپه سالار دیلمان نام می‌برد.⁵² گویا متولی دیگری می‌گفت: زیر عَلم نوشته بود: وقف نمود گوهرشاد خانم بنت کیارستم و اینکه هیچ دلیلی نمی‌توان آورد که این عَلم وقف این بقعه شده باشد.⁵³ به نظر می‌رسد متولیان بقعه با رفت و آمد به خراسان در آن روز این داستان را به نفع خود دیده‌اند و بقعه مذکور را به برادر امام رضا(ع) نسبت داده‌اند.

درباره نام فرد مدفون در این بقعه حتی گفته شده که ابراهیم بوده و بدینوسیله چنین اسمی را به سیدجلال الدین اشرف برادر امام رضا بودن مربوط دانسته‌اند.⁵⁴ بایستی از قول نسب شناسایی مانند «ابن عنبه» صاحب **عمده الطالب** گفت: که امام موسی کاظم دو فرزند بنام ابراهیم داشته، یکی ابراهیم اکبر که مادرش ام ولد و نامش اصغر که لقبش مرتضی و دو فرزند از او باقی مانده بود، یکی موسی و دیگری جعفر که هیچ کدام از اینان ملقب به سیدجلال الدین اشرف نبوده‌اند⁵⁵ و اینکه حتی مؤلف **بحار الانوار** نیز از چنین فردی که فرزند امام موسی کاظم(ع) و برادر امام رضا(ع) باشد نامی نبرده است⁵⁶ بنابراین نسبت این بقعه به امام رضا(ع) ساختگی به نظر می‌رسد.

برخی از نویسندگان بر این باورند که مردم خطه گُمل واقع در منطقه لاهیجان براساس یکی از نسخه‌های **جنگنامه** اکنون مفقود بوده و غیر از جنگنامه ما نحن فیه می‌باشد، که از سوی «طالقانی‌ها» برای آنان خوانده می‌شد، سیدجلال را برادر امام رضا(ع) معرفی نموده‌اند.⁵⁷

اما در برخی از متون چند به اسامی بنام «سیداشرف» بر می‌خوریم:

الف) «در عهد شاه غازی رستم بن علاءالدوله به سال 572 **سیداشرف الحسینی** از طرف سمرقند به مازندران و از آنجا به گیلان آمد.⁵⁸»

متن فوق به سال 1044 مکتوب شده که اولاً منبع گفتار نویسنده معلوم نبوده و ثانیاً مشخص نمی‌شود که منظور از سیداشرف حسینی چه کسی است؟!

ب) در **عالم آرای عباسی** نیز که در عهد صفوی نگاشته شده آمده است: «طالشه کولی از رفتن احمدبیگ و قزلباش خبردار شده، کس نزد امیرشاه ملک فرستاد و ایشان از آب سفیدرود عبور کرده و بر مزار «**سید اشرف**» آمدند و با یکدیگر عهد و پیمان کردند».⁵⁹

ج) عبدالفتاح در کتاب خود آورده: «او [غریب شاه گیلانی] از پشت قلعه لاهجان گریزان شده و به راه **سید اشرف** علیه السلام روانه لشت نشا گردید».⁶⁰

علاوه بر این، عبدالفتاح در این کتاب که رویدادهای سالهای 923-1038 ق. را بیان می‌کند از آستانه حضرت سیدجلال الدین اشرف سخن گفته است⁶¹ که مشخص نمی‌شود عبدالفتاح هردو شخص ذکر شده را یکی می‌دانسته یا نه؟

آنچه مشخص می‌شود این است که در این منابع دست کم از نسبت سید اشرف با امام رضا (ع) سخنی به میان نیامده و فقط به لقب سید اشرف اشاره نموده‌اند و دقیقاً معلوم نیست که آیا منظور آنان برادر امام رضا بوده و یا سید اشرف الحسینی؟! به نظر میرسد نسبت برادری سید اشرف به امام رضا (ع) ساختگی بوده، و از دوران صفوی به بعد تا اواسط دوره قاجار رایج گشته است.

علاوه بر این مؤلف **ولایات دارالمرز** در کتاب خود در مورد خان‌های عمارلو آورده: رئیس پیرکوه محمد سلیم خان از اعقاب حسن نامی است که همراه حضرت سیدجلال الدین اشرف به گیلان آمد.⁶²

بر اساس مشاهدات میدانی برمی‌آید که به جز گالش و کلایی‌هایی که در دیلم زندگی می‌کنند اقوامی مستقر شده‌اند که دست کم از دوران صفوی و افشاری به بعد به گیلان فرستاده شدند.⁶³ و قبیله بیشانلو در پیرکوه استقرار پیدا کرده بود.⁶⁴ که ظاهراً خود را کُرد کُرمناج می‌دانند و گزارش رابینو نشان می‌دهد که اینان خود را به سیدجلال الدین اشرف نامی نسبت داده و در واقع هدف صفویه این بوده که با اعزام اقوام مزبور، آنها را یار برادر امام رضا (ع) جلوه داده و با این کار درصد نفوذ پایه‌های قدرت و پیشبرد سیاست مذهبی حکومت در سایه سار نشر آموزه‌های شیعی در خطه گیلان بوده اند.

بنابراین با توجه به تحلیل موارد مزبور بویژه محتوای جنگنامه، به نظر می‌رسد صفویان برای تعمیم سیاست دینی-مذهبی خود در گیلان توسط متنفذان محلی و مذهبی، مزار سیدجلال الدین را به برادر امام رضا (ع) منسوب کرده‌اند. با این کار هم به گسترش شیعه‌ی دوازده امامی پرداختند و نیز وانمود کردند که خطه مزبور از دیرباز تحت تأثیر خاندان اهل بیت پیامبر (ص) بوده است و با فعالیت‌های سیاست تبلیغاتی به منظور تثبیت آموزه‌های دوازده امامی برخی بقاع دیگر گیلان را نیز به سیدجلال الدین اشرف نسبت دادند و این مزار را محور و قطب بقاع در خطه گیلان به شمار آوردند.

نکته در خور تأمل در درستی دیدگاه فوق، این است که در متن جنگنامه اشاره شده که قوم استاجلو، از حامیان صفویان⁶⁵، یگانه قومی بودند که به استقبال و یاری سید جلال برآمدند⁶⁶.

2. بررسی دیدگاه دوم: اشرف بن زیدالحسنی از احفاد امام حسن(ع)

چنانکه گفتیم، برخی از نویسندگان معاصر، مانند فقیه جلالی، موسوی و . . . بر این باورند که سیدجلال الدین اشرف برادر امام رضا(ع) نبوده، بلکه سیدی شجاع از احفاد امام حسن(ع) و فقیهی بسیار عالم و دلیر بوده که به سال 544 هجری، بر ضد اسماعیلیه خیزش کرده بود و نام وی را اشرف بن زیدالحسنی ذکر کرده اند⁶⁷. مأخذ کلام نویسندگان مزبور کتاب **اخبار ائمه زیدیه** است که در این کتاب پیرامون اشرف بن زیدالحسنی چنین آمده است:

ثم صارت الايام في جيلان ايام القتره الى سنه اربع و اربعين و خمسهائه هجرية فظهر علوى غريب يُسمى أشرف بن زیدالحسنی و ارتفع شأنه، ففتح في إمامته شيخنا جمال الدين ابويوسف بن علي الخانكنجی رحمه الله فضعف أمره لذلك و انتى ارتفاع شأنه الى التضاع فترشح بلاهجان لإمامه و علاصيه و ارتفع شأنه، ضمات دفي بضع سنين من تشرحه في بلد تجن، و مشهده مزور معروف في كجايين من قري تجن⁶⁸.

چنانکه از نوشته مزبور پیداست در این گزارش هیچ گونه اشاره‌ای به سیدجلال الدین و مزار وی نشده و نویسندگان مزبور تنها نظر به واژه «کجاین» و «تجن» به این نتیجه رسیده‌اند که مزار سیدجلال، مزار اشرف بن زیدالحسنی می‌باشد و در شهر آستانه کنونی قرار دارد.

هم چنین فقیه جلالی به نقل از ابن مرتضی در تأیید دیدگاه خود می‌گوید: که شخص مزبور یعنی اشرف بن زیدالحسنی در متن **اخبار ائمه الزیدیه**، همان کسی است که ابن مرتضی به نام اشرف بن زیدالحسنی آورده است⁶⁹. گفتنی است با توجه به متن **البحر الزخار** اساساً نام این سید علوی دوبار به صورت اشرف بن زیدالحسنی آمده و قید شده که وی در منطقه دیلم در گذشته است. بنابراین فقیه جلالی به اشتباه این دو شخص را یک شخص پنداشته است. هم چنین نویسنده فوق در جایی دیگر از قول امام منصور بالله عبدالله بن حمزه، درباره سیداشرف بن زید، می‌نویسد: «یکی دیگر

از ساداتی که در گیلان قیام نمود، امام **اشرف بن زیدالحسنی** مدفون در تجن از نواحی گیلان است که او دستور قتل کفار و تخریب خانه‌های آنان و مصادره اموال آنها را داد و کسی از مردم درباره امامت او بر زیدیه شکی ننموده و از او اطاعت می‌کردند.⁷⁰ این متن در **اخبار ائمه الزیدیه** در الرساله بالادله الحاکمه از منصور بالله عبدالله بن حمزه بن سلیمان (د. 614ق) آورده شده است. برطبق این متن مشخص نمی‌شود در آن دوران آیا کفار در لاهیجان بوده‌اند و یا در اطراف آن خطه که شاید هوسم را نیز در برمی‌گرفته است؟! و در پایان فقیه جلالی بیان می‌کند: «وی پس از تصرف لاهیجان و مناطق دیگر گیلان بر فرقه ملحد اسماعیلیه مستولیشد و دستور قتل آنان را داد و دستور داد خانه‌های آنان را تخریب و اموال آنان را مصادره نمایند. به همین منظور ملاحظه پس از ایجاد اختلاف در امامت زیدی او توانستند اطرافیان او را پراکنده در یک یورش همه جانبه این سید بزرگوار را در منطقه کوچان که متعلق به شهر تجن بود به شهادت برسانند. وی برای اصلاح منطقه گیلان و عدم پیشرفت عقاید اسماعیلیه قیام نمود و شهید شد»⁷¹

ظهیرالدین مرعشی در کتاب خود زمانی که از تحویل اجساد سادات از رشت و انتقال آن به لاهیجان سخن به میان می‌آورد، در بین راه صحبتی از مزار سیدجلال الدین اشرف و یا احیاناً به قول نویسنده فوق، اشرف بن زیدحسینی نمی‌آورد و اگر وی یک امام زیدی مشهور بود حداقل مرعشی به وی اشاره می‌نمود و گویا حداقل برای مرعشی در این مناطق گور علی غزنوی مهم بوده که وی را از اجداد کیابیان می‌دانسته است.⁷²

فقیه جلالی در ادامه آورده: اشرف بن زیدالحسنی را مردم ملقب به جلال الدین نمودند و دلیلش را اینگونه آورده که چون او بود که دین جدش را در این منطقه احیا کرد و فرقه اسماعیلیه را از این سرزمین بیرون راند.⁷³ فقیه توضیحی نداده که از چه دوره‌ای این لقب در بین مردم شیوع پیدا کرده است؟! چنانکه می‌دانیم پسوندهایی که «الدین» دارند از دوران سلجوقی به بعد رواج پیدا نمودند و اینکه جلال الدین لقب افتخاری برای امامان اسماعیلی نیز بوده است. به گفته ایوانف، اسامی یا پسوندهای مذهبی، نام اصلی یک نفر نبوده بلکه در مقام احترام تعلق به طبقه بالا یا متوسط داشته است.⁷⁴

به گفته هاجسن، نام‌هایی که به «الدین» ختم می‌شوند چون عزالدین، عمادالدین، عین الدین در میان مسلمانان معمول بود و اینک تمام بزرگان اسماعیلی از اینگونه نام‌ها برخوردار می‌نهادند.⁷⁵ هم چنین همو می‌گوید: امامان دوره ستر دیگر به مثابه خداوند در روی زمین فرمان نمی‌رانند بلکه حکمرانان و رؤسای جوامع فانی هستند و لقبهای دنیوی که به «الدین» ختم می‌شوند دارند.⁷⁶

فقیه جلالی در جای دیگر نقل می‌کند که نام این شخصیت سید اشرف است.⁷⁷ و دلیل گفته خود را به کتاب عبدالفتاح فومنی (923-1028ق) که در آن به مزار سید اشرف اشاره نموده، ارجاع می‌دهد. در حالی که در آن دوران لقب اشرف، برای احترام افراد نیز آورده می‌شد؛ زیرا رواج این لقب در کتاب **عالم آرای عباسی** برای اسامی سلاطین صفوی نیز به کار می‌رفت.⁷⁸

1-2. کجاین و تجن

بنابر آنچه گفته شد، فقیه جلالی براساس گزارش **اخبار ائمه الزیدیه** چنین پنداشته است که اشرف بن زیدالحسنی مدفون در کجاین از قری تجن همان سیدجلال الدین اشرف می‌باشد چنانکه پیاداست وی این خطه را با آستانه امروزی یکی دانسته است. اینک برای روشن شدن محدوده کجاین و تجن و نسبت آن به آستانه به عنوان مزار سید مزبور به بررسی دیدگاه فوق می‌پردازیم:

به باور برخی از نویسندگان نام قدیم آستانه ی امروزی کوچان بوده است؛ از منظر این دست نویسندگان، **کوچان** تغییر شکل یافته کجاین است که در متن **اخبار ائمه الزیدیه** به صورت مزبور ذکر شده است. علاوه بر این، منشأ برداشت نویسندگان مزبور از کوچان کتاب **تاریخ الجایتو** به تصحیح مهین همبلی می‌باشد.⁷⁹

چنانکه خواهیم دید با مقایسه کتاب **فرمانروایان گیلان** نوشته رابینو که در آن به یک نسخه از **تکمله تاریخ الجایتو** پرداخته و این بخش به کوشش رضا مدنی تصحیح شده، چنین برمی آید که واژه کوچان در اصل **گرجیان** یا **کرجیان** بوده که نویسندگان مزبور و حتی مصحح تاریخ الجایتو یعنی مهین همبلی به غلط کوچیان آورده است. در حالیکه این پنداشت از بنیان در اثر بی توجهی به وجود آمده است.⁸⁰ مدنی به نقل از **تاریخ الجایتو** براساس نسخه پاریس پیرامون محدوده جغرافیایی کرجیان چنین گوید: «ابتدا اول ملک زمین گیلان زوار دوهزار (دوازده هزار) است. بعد از آن کرجیان پس کلاجه کوه که اکنون پسر حیدرکیا متصرفست به شرقی سفیدرود. . . بعد از آن تنه‌یجان، بعد از آن سیاه کله رود (سیاه کیله رود) بعد از آن پلورود، بعد از آن لاهجان بر شرقی سفیدرود افتاده که بنوپادشاه تعلق دارد»⁸¹

چنانکه می‌بینیم گرجیان یا کرجیان به منطقه‌ای در قسمت غربی مازندران اطلاق می‌شده و ارتباطی به آستانه ی امروزی ندارد. همچنین سیدظهرالدین مرعشی (819-893ق) از قریه‌ای بنام «کژین» در

سیاه کله رود واقع در هوسم (رودسر کنونی) نام برده که شاید این نام به کُجین یا کجاین تغییر پیدا کرده باشد.⁸² وی در اثر خود از شخصی بنام هندو بابا کوچجینی نام برده که در خدمت کیابیان بوده است.⁸³ و به نظر این نام بیشتر به منطقه اشکور و خاندان هزاراسپی نزدیک می‌باشد.

نویسنده مزبور در پیرامون زلزله‌ای که به سال 889 ق. روی داده اسامی روستاهای مهم را ذکر نموده که در این بین نامی از کوچان یا کُجاین دیده نمی‌شود.⁸⁴ علاوه بر این براساس گزارش مؤلف **حدودالعالم** در جغرافیای قدیم گیل و دیلم، رویان و طبرستان چند منطقه به نام تجن ذکر شده که در متن **کتاب اخبار ائمه الزیدیه** دقیقاً مشخص نیست مؤلف کتاب مزبور کدامیک از آنها را مدنظر داشته است.⁸⁵ در کتاب **حدودالعالم** برخی از اسامی به مانند تین (تجن رود) نیز نام برده شده که به مناطق وسیعی از مازندران و رامسر هم اطلاق می‌شده و این نام دیده می‌شود.⁸⁶ بنابراین دیدگاه نویسندگانی مانند فقیه جلالی بر پایه منابع جغرافیایی کهن و متون معتبر تاریخی استوار نبوده و از اساس پندار آنان مبنی بر قریه کجاین و کوچان با آستانه امروزی از بررسی و حقایق تاریخی بدور می‌باشد.

3. جلال الدین هزار اسپی

منطقه گیل و دیلم، رویان و طبرستان از دیرباز تا اوایل دوره صفویه دستخوش تغییر و تحولات مذهبی بوده و منطقه کوهستانی و جلگه‌ای آن و قسمت غربی و شرقی سفیدرود و حتی در قسمت‌های شرقی این رودخانه نیز فرقه‌های مذهبی گوناگونی وجود داشته که گاه در تعامل و برخی از ادوار تاریخی درگیر مناقشات و منازعات مذهبی بودند. که می‌توان به مذهب اسماعیلیه در مناطق کوهستانی دیلم و فرقه‌های تسنن با شاخه‌های شافعی و حنبلی در قسمت غربی سفیدرود و زیدیه در قسمت‌های شرقی این رود اشاره نمود.⁸⁷ در منطقه سفیدرود اقوام و دودمان‌های سیاسی گوناگونی می‌زیستند که در برخی از ادوار تاریخی از تمایلات مذهبی و دینی متفاوتی برخوردار بودند که بی شک تحولات سیاسی منطقه در جهت گیری‌های مذهبی بسیار اثرگذار بوده است. از دودمان‌های تأثیرگذار در این منطقه که محور فعالیت‌های سیاسی و مذهبی به شمار می‌رفتند می‌توان به دودمان انوزوند⁸⁸، کوشیج⁸⁹، ناصرونند⁹⁰، هزار اسپی⁹¹، کیابیان⁹² و حتی باوندیان⁹³ اشاره نمود که دارای پیوندهای خاندانی بوده‌اند و مذهب اغلب آنان بویژه کوشیج‌ها و هزار اسپیان اسماعیلیه بوده است. با توجه به اینکه این دودمان‌ها و خاندان‌ها در منطقه مزبور از قدرت فراوانی برخوردار بوده‌اند، بسیار بعید می‌نماید که اجازه فعالیت مذهبی رقیبان را داده باشند. از اینرو، به نظر می‌آید که مزار منسوب به سیدجلال الدین مربوط به یکی از خاندان‌های حاکم بر آن نواحی بوده باشد چنانچه برخی قرائن و

شواهد تاریخی دربارهٔ سرنوشت فرجام یکی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مانند جلال الدین هزاراسپی (813ق) با سرانجام خیزش سیدجلال الدین اشرف همسانی و همخوانی پیدا می‌کند. از باب نمونه می‌توان به گزارش مرعشی در کتاب **تاریخ گیلان و دیلمستان** اشاره نمود که پیرامون سرنوشت جلال الدین هزاراسپی که از فرمانروایان و پیشوایان اسماعیلی مذهب بود چنین می‌نویسد: وی پس از چند بار نبرد با خاندان کیا و شکست، سرانجام به منطقه سراوان گریخت و در آنجا نیز بدست شخصی بنام مهدی کیا از تبار کامیاروند به قتل رسید و آنگاه وی را به آب سفیدرود انداخت.⁹⁴ با توجه به موارد مزبور و در نظر گرفتن کتاب **جنگنامه سیدجلال الدین اشرف** چنانکه پیش از این گفته بودیم مشابهت فراوانی دیده می‌شود که می‌توان این دو داستان را، با یکدیگر تطبیق داد. در کتاب **جنگنامه سیدجلال الدین اشرف** نیز از آب آوردن وی در سفیدرود سخن گفته شده است. هرچند که محتوای جنگنامه دارای عناصر التقاطی و دور از واقعیت‌های تاریخی است ولی دست‌کم باورهای مذهبی مردم زمان گذشته را همراه با داستان اساطیری آب آوردن سیدجلال الدین معلوم می‌نماید.⁹⁵

مردم خطه گیل و دیلم پیوسته در گذشته‌های دور و میانه تاریخ خود را با اسطوره‌ها درک می‌کردند و این پدیده که رودخانه نمادی از مرگ و حیات، تجلی زمان در ابدیت و مرحله انتقالی چرخهٔ حیات و حلول نیمه خدایان بود⁹⁶ در اغلب خطه مزبور در بین مردم از جمله باوری رایج و مرسوم بود؛ چنانکه مردم ماچیان در اطراف کلاچای همین باور را نسبت به مزار آقاسیدابراهیم و سیدمرتضی دارند. هم چنین جکتاجی نیز می‌نویسد: «در ورودی بقعه آقاسیدمعین و آقا سید مبین، واقع در جیرمحل تمیجان را که چوبی و مشبک است و هم چنین صندوق مرقد را که منبت کاری است، آب رودخانه پلورود از بیلاق به گیلان آورده است. از این رو، اهالی به آن‌ها جنبه تقدس داده‌اند و آنرا زیارت می‌کنند»⁹⁷.

بنابراین چنانکه بخواهیم گزارش **جنگنامه** مبنی بر آب آوردن سیدجلال الدین اشرف را برابر باورهای مردم این منطقه پیوند دهیم میتوانیم شخصیت واقعی مزبور را به جلال الدین هزاراسپی تطبیق دهیم که در منطقه کوهدم کشته شده و آنگاه به آب سفیدرود انداخته شد. علاوه بر این، بایسته است اشاره شود آنچه که فرضیه ما را بیشتر تقویت می‌کند این است که مردم خطه بالادست آستانه در دورهٔ دودمانهای سیاسی انوزوندان، کوشیج‌ها و غیره دارای گرایش‌ها و تمایلات قوی مذهب اسماعیلیه بوده و از این نظر پیوسته با رقبای سیاسی شرق گیلان که مذهب زیدیه داشته‌اند درگیری و جنگ داشته و نظر به اینکه دره سفیدرود و بالادست آن تحت سلطه خاندانهای مزبور یکی

از پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی بویژه مذهب اسماعیلیه بوده است⁹⁸، مجال فعالیت برای رقبای مذهبی اسماعیلیه داده نمی‌شد.

4. جلال الدین حسن نومسلمان

هم چنین با توجه به پایگاه سیاسی و مذهبی اسماعیلیه در دیلم، فرضیه دیگری نیز پیرامون مزار سیدجلال الدین قابل طرح است. چنانچه بخواهیم براساس قرینه‌ای دیگر مبتنی بر تاریخ درگذشت سید اشرف در جنگنامه آنرا با تاریخ درگذشت یکی از پیشوایان اسماعیلیه یعنی جلال الدین حسن نومسلمان مورد تأمل قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که تاریخ درگذشت شخصیت داستانی اول و شخصیت تاریخی دوم هر دو در اواسط ماه رمضان می‌باشد⁹⁹. کما اینکه امروزه تاریخ چهاردهم رمضان زمان مراسم سوگواری سیدجلال الدین اشرف می‌باشد. علاوه بر این، شواهد و قرائن تاریخی دیگر نیز دریافت می‌شود که این ذهنیت را تقویت می‌کند که مزار منسوب به سیدجلال الدین اشرف همان حسن نومسلمان است:

گذشته از همسانی تاریخ درگذشت دو شخصیت، به نمونه‌ها و قرائن دیگری برمی‌خوریم که فرضیه انتساب مزار سیدجلال الدین اشرف را به پیشوای اسماعیلیه یعنی جلال الدین حسن نومسلمان بیشتر تقویت می‌کند.

بدین معنی که قلمرو دودمانهای حاکم در منطقه دره سفیدرود که در آن اقوام مختلفی از گیل و گالش¹⁰⁰ و کلایی¹⁰¹ زندگی می‌کنند و این اقوام از مناطق اشکور تا خورگام در آنجا ساکن شده‌اند که دره مزبور در دوره نومسلمان و پس از آن به کوهدم معروف بوده و محدوده آن از منجیل تا گوکه را شامل می‌شده است و اکثر این اقوام و دودمانها دارای پیشینه مذهب اسماعیلیه بوده اند¹⁰². و با توجه به تختگاه انوزندان که جلال الدین نومسلمان نیز با آنان پیوند خانوادگی و سیاسی داشته و اینکه دودمان یادشده پیوند سیاسی قوی با دودمانهای باوندیان مازندران و هزاراسپی‌ها و کوشیج‌ها داشته است¹⁰³. علاوه بر موارد فوق، گورهای بسیاری مشهور و ملقب به گور ملاحده و یا ملحد بزرگ و یا باباملحد در منطقه دیلم که در بالادست آستانه اشرفیه قرار گرفته وجود دارند¹⁰⁴ که هم مورد توجه و زیارتگاه اقوام اسماعیلیه مذهب بوده و هم تسلط اسماعیلیان را در آن مناطق می‌رساند و هم چنین خرابود و مرجکولی نیز که امروزه بخشی از سیاهکل می‌باشند مرکز کوشیجان اسماعیلی بوده است¹⁰⁵. بنابراین روشن می‌شود که منطقه مزبور تحت تسلط قوی اسماعیلیان بوده است و بزرگ و امام آن اقوام جلال الدین حسن بود که با اقوام مزبور پیوند خویشی نیز داشته است¹⁰⁶.

نکته پایانی لقب سید است که به جلال الدین نسبت داده شده که به نظر می‌رسد این نسبت در دوره‌های تاریخی مزبور لقب عامه پسندی برای فرمانروایان و دودمان‌های آن روزگار بوده است.¹⁰⁷

نتیجه:

در شهر آستانه زیارتگاهی به چشم می‌آید که سالیانی است برادر امام رضا(ع) خوانده شده و با توجه به بررسی‌ها و منابع و کتبی که از علمای انساب در دسترس است مشخص می‌شود که نام این شخصیت یعنی سیدجلال الدین اشرف از دوره ی صفوی به بعد و در کتبی به مانند جنگنامه که کتابی التقاطی و داستانی - تاریخی بوده و کتاب مجمع الاعقاب و بحرالانساب به اسامی فرزندان موسی بن جعفر(ع) اضافه گشته و درواقع امام هفتم شیعیان اثنی عشری چنین فرزند ذکوری به این نام نداشته است و داستان پردازان با این ترفند و پیوند زدن با باورهای اسطوره‌ای مردم شمال آب آوردن جسد و تابوت وی از سفیدرود را به یکدیگر مربوط ساخته‌اند که اولاً این باور در نقاط دیگر نیز شنیده می‌شود و دوم اینکه اگر وجوه مشترک عناصر تاریخی آن را در نظر بگیریم و با جنگنامه تطبیق دهیم متوجه می‌شویم که جلال الدین هزاراسپی را که اسماعیله مذهب بوده نیز در کوهدم کشته شده و به آب سفیدرود انداخته اند.

پژوهشگرانی نیز مزار واقع در شهر آستانه را اشرف بن زیدالحسنی می‌خوانند که امامی زیدی مذهب بوده است و در کجاین که در اخبار ائمه الزیدیه و یا کوچیان که در تاریخ الجایتو آمده یکی دانسته‌اند و آن را به شهر فعلی آستانه مربوط می‌دانند. در حالیکه برخلاف این پندار، کجاین و کوچیان همان کژین در شرقی‌ترین قسمت گیلان و یا کرجیان یا گرجیان در ناحیه غربی مازندران فعلی می‌باشد. با توجه به نفوذ و قدرت سیاسی دودمان‌های مهم و تأثیرگذار در قرون میانه در شمال ایران و اتحادیه‌ای که در برخی از قرون بین این دودمان‌ها برقرار گردید، تسلط آنان را حداقل از قرون پنجم و ششم به بعد بر دره سفیدرود و مناطق بالادست آن می‌توان مشاهده نمود که اغلب این دودمان‌ها به مذهب اسماعیلیه گرایش داشته‌اند و طی تغییر سیاستی که در بین اسماعیلیان نزاری در اوایل قرن هفتم اتفاق افتاد آنان به رهبری جلال الدین حسن نومسلمان به مذهب تسنن گرایش پیدا نمودند که شاید در آن دوران تحول و دگرگونی مذهبی او برای دستیابی به موضعی اجتناب ناپذیر می‌نموده است. جلال الدین که از آرمان‌های پدربزرگش یعنی حسن علی ذکره السلام و تأکیدش بر دور قیامت فاصله گرفته بود با نوزندان گیلان و سه خاندان دیگری که در منابع تاریخی نامی از آنان نیامده پیوند زناشویی و سیاسی برقرار نمود تا دره سفیدرود و اسماعیلیان برای مدتی با دنیای بیرون و با حمایت خلیفه الناصر، ارتباط برقرار نمایند. هرچند در دوران بعد طبق نوشتار مورخین، مردم دیلم راه خود را رفته و پیرو ایدئولوژی فرزند جلال الدین یعنی علاءالدین محمد شدند اما درواقع برای آنان افتخاری بوده که ششمین خداوندگار الموت با گیلانیان پیوند و فرزند وی نیز از مادری گیلانی زاده شود.

با نظر به تغییر مذهب در شمال ایران از دوران صفویه، مزار و زیارتگاه‌ها نیز دستخوش تغییر هویت گشته و نام اصلی فرد مدفوندارای دگرگونی شد و با تبلیغ افراد متنفذ و حمایت سردمداران وقت و یکپارچگی مذهبی، مزارها به تدریج در پوشش و قالب شیعه دوازده امامی و منسوب به فرزندان امام موسی کاظم(ع) درآمدند که می‌توان به مزارهایی به نام‌های باباخورملک و کزا به ترتیب در سوسف خرگام و شیرکوه آستانه اشاره نمود که هر دو به امامزاده یوسف تغییرنام پیدا نموده‌اند و با نفوذ دودمان‌های مهم و تأثیرگذار در سیرتاریخی مناطق شمال ایران و تسلط آنان بر دره سفیدرود در آن قرون که اغلب به مذهب اسماعیلیه پایبند بوده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که مزار واقع در شهر آستانه اشرفیه می‌تواند در آن دوران زیارتگاه پیشوای اسماعیلی یعنی جلال الدین حسن نومسلمان باشد.

یادداشت‌ها:

- ¹ - مرعشی، ظهیرالدین (1368) **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، تهران، انتشارات شرق، ص 75.
- ² - همان، ص 278.
- ³ - نک: **بناهای آرامگاهی** (1378) پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، انتشارات سوره، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ص 98.
- ⁴ - مرعشی، **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، ص 278.
- ⁵ - نک: ابن اثیر، عزالدین (1358) **الکامل فی التاریخ**، ج 5، بیروت، دارصادر، ص 287.
- ⁶ - خزاعی، ابومحمد، (بی تا) **بحرالأنساب (بحرالأنساب)**، چاپ سنگی، بمبئی، ص 161؛ ابی مخنف خزاعی، لوط بن یحیی (1302) **کنز الأنساب و بحرالمصاب**، چاپ بمبئی، ص 70 (نسخه مورد استفاده که تفاوت چندانی با کتاب بحرالأنساب و ابومحمد بن یحیی خزاعی ندارد به شماره 243 و شماره عمومی 1352 موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی می باشد. این کتاب چاپ سنگی نستعلیق طبع بمبئی است که در سال 1309 ق. توسط سیدمحمد وقف کتابخانه آستان قدس رضوی شده است. در شناسنامه این نسخه، مؤلف کتاب آقاسید مرتضی علم الهدی ذکر شده که صحیح نیست. در مقدمه چنین معرفی شده است: مصنف این کتاب ابومخنف بن لوط بن یحیی خزاعی (علیه الرحمه) این کتاب را کنزالانساب و بحر المصاب نام کرده... وی مدعی است که این اثر برای اولین بار توسط حضرت امام جعفر صادق(ع) و حضرت امام حسن عسکری(ع) نگارش یافته و می نویسد: کاتب این کتاب، حضرت امام جعفر صادق(ع) بوده و این کتاب شریف، مدتی روزگار در مسجد اقصی بماند و از هجرت حضرت رسول (ص) به ششصد و پنجاه و سه سال رسیده بود که

کتاب شریف را از مسجد اقصی به ولایت عجم آورد تا مدتی روزگار گذشت که حضرت سیدابوطاهر در شهر سبزوار به جوار رحمت حق پیوست و این کتاب به زبان عربی بوده، حضرت سیدمرتضی علم الهدی (رحمه الله علیه) از عربی به فارسی درآورد. در جای دیگر مؤلف کتاب، سیدعطا حسین بن سلطان احمد قادری منعمی حسنی حنفی ذکر شده که احتمالاً گردآورنده کتاب است: (1348) **جنگنامه سیدجلال الدین اشرف** تصحیح محمد روشن، چاپ آستانه اشرفیه، ص 197.

⁷ - فقیه محمدی جلالی، محمدمهدی (1383) **سیمای کوچان**، چاپ اول، بخشایش، ص 61-60؛ و نک: موسوی نژاد، سیدعلی، مقاله، «زیدیان شمال ایران در قرن هشتم براساس نسخه ای تازه یاب»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، **مجله هفت آسمان**، شماره 38، (که اغلب نویسندگان براساس گزارش کتاب اخبار ائمه الزیدیه به این امر اشاره نموده اند)

⁸ - شیخ مفید (1378) **الإرشاد**، ترجمه امیر خانبلوکی، ج 2، انتشارات تهذیب، قم، ص 649.

⁹ - سیدنجم الدین محمدعلوی عمری، ابن الحسن علی بن محمد (1049ق) **المجدی فی الانساب الطالبیین**، تعلیقات احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ص 160.

¹⁰ - ابن عنبه (1362) **عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب**، چاپ سوم، قم، انتشارات رضی، ص 197-226.

¹¹ - شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، عبدالله بن داود بن سلیمان (1381ق) **سُرّالسلله العلویه**، تحقیق علامه سیدمحمدصادق بحرالعلوم، منشورات مکتبه حیدریه، نجف اشرف، ص 42.

¹² - سبط ابن جوزی، یوسف (بی تا)، **تذکره خواص الأئمه**، نینوا، تهران، ص 84؛ علی بن عیسی اربلی، (1381ش) **کشف الغمه فی معرفته الأئمه**، به تحقیق سیدهاشم رسولی، تبریز، 243.

¹³ - صاحب میرزا الشهیر بمیرزا ملک الکتاب شیرازی، (1335ق.) **ریاض الأنساب (بحر الأنساب مجمع الأعقاب)**، چاپ سنگی، بمبئی، ص 144.

¹⁴ - علی بن محمدالمالکی الملکی (ابن سیاغ) (1950م.)، **الفصول المهمه فی معرفه احوال الأئمه**، چاپ دوم، نجف، ص 256؛ شیخ مفید (1413ق) **الإرشاد**، قم، بی نا، ص 224.

¹⁵ - ابن شهر آشوب، ابن ابی نصر (1375ق/1956م.) **مناقب آل ابی طالب**، المطبعه الحیدریه النجف، ص 438.

¹⁶ - احمدبن ابی یعقوب (1366) **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج 2، چاپ پنجم، تهران، علمی فرهنگی، ص 124.

¹⁷ - ابومخنف بن لوط بن یحیی خزاعی، **کنز الانساب و بحر المصاب**، ص 95؛ ابومحمد بن یحیی خزاعی، **بحر الانساب**، ص 7.

- 18- علی بن محمد علوی، **المجدی فی الانساب الطالبیین**، ص 106-107؛ (در اینجا از ذکر اسامی دختران آن حضرت پرهیز کرده و تنها به ذکر اسامی پسران اشاره نموده ایم و چنین است در ارجاعات بعدی پیرامون فرزندان امام موسی کاظم(ع))
- 19- ابن عنبه، **عمده الطالب فی الأنساب آل ابی طالب**، ص 197.
- 20- شیخ مفید، **الإرشاد**، ج 2، ص 244؛ شیخ عباس قمی (1379 ش.) **منتهی الآمال**، تصحیح علی محدث زاده، ج 2، تهران، پیام آزادی، ص 252.
- 21- ابومخنف لوط بن یحیی خزاعی، **کنز الانساب و بحر المصاب**، ص 59.
- 22- علی بن محمد علوی، **المجدی فی الانساب الطالبیین**، ص 106-107.
- 23- ابن عنبه، **عمده الطالب فی الأنساب آل ابی طالب**، ص 197.
- 24- شیخ مفید، **الإرشاد**، ص 244؛ شیخ عباس قمی، **منتهی الآمال**، ص 252.
- 25- ابی مخنف خزاعی، **کنز الانساب و بحر المصاب**، ص 70.
- 26- حسن بن حسین شفیعی (1378) **راحه الأرواح**، به کوشش محمد سپهری، تهران، اهل قلم، ص 264؛ روضاتی، سید محمد علی (1335) **جامع الأنساب**، ج 1، چاپ اول، اصفهان، انتشارات جاوید، ص 44.
- 27- مؤلف این کتاب، میرزا محمد صاحب مشهور به ملک الکتاب است. نسخه مورد بررسی، چاپ سنگی نستعلیق چاپ شده در بمبئی است. این نسخه از کتاب با شماره 51 و شماره عمومی 13283 در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.
- 28- ملک الکتاب، **ریاض الانساب (بحر الانساب)**، ص 144؛ مقدس اردبیلی، **حدیقه الشیعیه**، تصحیح صادق حسن زاده، ناشر: انصاریان.
- 29- همو، **ریاض الأنساب**، ص 161.
- 30- همان، ص 160.
- 31- همان، ص 169.
- 32- ابومحمد خزاعی، **بحر الانساب**، ص 91.
- 33- همان، ص 75-83.
- 34- همان، ص 81.
- 35- همان، ص 71.
- 36- یک نسخه از این کتاب تحت عنوان **بحر الانساب**، به شماره عمومی 1058 توسط محمد علی شالچیان در تاریخ 18 تیرماه 1326 وقف کتابخانه آستان قدس رضوی شده، در این نسخه، مؤلف «شناخته نشده» قید شده است. این کتاب تألیف ابومحمد بن یحیی خزاعی می باشد.

- 37- نک: همو، همان، ص 162 به بعد.
- 38- علی اکبر و علی اصغر به غیر از علی بن موسی الرضا(ع)
- 39- عباس علی و علی عباس به غیر از عباس بن موسی کاظم(ع)
- 40- روشن (مصحح)، جنگنامه سیدجلال الدین اشرف، ص 14
- 41- همان، 13
- 42- همان، ص 14
- 43- همان، ص 36
- 44- رابینو، هـ ل (1389) ولایات دارالمرز ایران-گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، چاپ ششم، رشت، انتشارات طاعتی، ص 374.
- 45- ستوده، منوچهر (1351) از آستارا تا استرabad، ج 1، تهران، انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی، ص 221.
- 46- مهدوی سعیدی نجفی لاهیجانی، محمد(1317) سادات متقدمه گیلان، چاپ نجف، ص 199.
- 47- نک: خلاصه مقالات نخستین همایش فرهنگی-پژوهشی آل بویه (1386) مقاله «نفوذ و گسترش تشیع در شمال ایران تا زمان تشکیل آل بویه»، چاپ اول، رشت، انتشارات بلور، ص 29.
- 48- رابینو، ولایات دارالمرز ایران-گیلان، ص 373؛ فقیه جلالی، سیمای کوچان، ج 2، ص 60.
- 49- ستوده، از آستارا تا استرabad، ج 2، ص 180؛ مهدوی لاهیجی، سادات متقدمه گیلان، ص 235.
- 50- ستوده، همان، ج 1، ص 181
- 51- فومنی، عبدالفتاح (1390) تاریخ گیلان، تصحیح و تحشیه افشین پرتو، چاپ اول، رشت، فرهنگ ایلیا، ص 63؛ ستوده، همان، ج 1، ص 181 به نقل از عبدالفتاح فومنی .
- 52- اسکندریبگ منشی (1390) تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش فرید مرادی، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه، ص 572-151.
- 53- ستوده، همان، ص 181
- 54- مهدوی لاهیجی، سادات متقدمه گیلان، ص 199.
- 55- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 197
- 56- علامه مجلسی، بحار الانوار، چاپ 110 جلدی، بیروت ص 230
- 57- عباسی، بیژن (1393) فرهنگ عامه روستاهای کوهپایه ای شرق گیلان، چاپ اول، رشت، نشر گیلکان، ص 93.

- 58 - گیلانی، ملاشیخعلی (1352) **تاریخ مازندران**، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران، ص 49.
- 59 - اسکندریبگ منشی، **عالم آرای عباسی**، ص 586.
- 60 - فومنی، **تاریخ گیلان**، ص 338.
- 61 - همان، ص 106.
- 62 - رایینو، **ولایات دارالمرز ایران - گیلان**، ص 373.
- 63 - نک: پرتو، افشین (1372) «خان های دیلمان»، در **گیل سو**، به کوشش رحمت موسوی گیلانی، رشت، چاپ جاوید، ص 35-36.
- 64 - پژوهش های میدانی در خورگام حاکی از این است که این اقوام در ابتدا در محدوده سرمل مستقر بوده و بعدها با ورود قبایلی که امروزه در ماشیمان (دولکش سابق) حضور دارند مجبور به کوچ به پیرکوه شده اند.
- 65 - نک: اسکندر بیگ ترکمان، **تاریخ عالم آرای عباسی**، ج 2، قسمت تعلیقات ص 1367-1391.
- 66 - روشن (مصحح) **جنگنامه سیدجلال الدین اشرف**، ص 26.
- 67 - فقیه جلالی، **سیمای کوچان**، ص 60-61.
- 68 - مادلونگ، ویلفرد (1987م). **اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان**، بیروت، شرکت فرانتس اشتاینر، ص 158.
- 69 - فقیه جلالی، **سیمای کوچان**، ص 62، به نقل از مقدمه البحر الزخار؛ وی گوید در البحر الزخار چنین آمده: **الأشرفُ بنُ زیدِ الحسنی مات بالذَّیلم سنه 544؛** اما در کتاب البحر الزخار آمده: **الاشرفُ بن زیدِ الحُسینیُّ ثُمَّ الأشرفُ بن زیدِ الحُسینیُّ مات بالذَّیلم سنه 544.** نک: احمدبن یحیی المرتضی، **البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار**، مقدمه، ج 1، یمن، نشر مکتبه الیمن.
- 70 - همو، همان، ص 284 به نقل از **اخبار ائمه الزیدیه**، ص 168.
- 71 - همان، ص 284.
- 72 - نک: مرعشی، **تاریخ گیلان و دیلمستان**، ص 396.
- 73 - فقیه جلالی، **سیمای کوچان**، ص 62.
- 74 - نک: لوئیس، برنارد و دیگران، ایوانف (1364) «ناصرخسرو اسماعیلیان» در **کتاب اسماعیلیان** تنظیم و تدوین دکتر یعقوب آژند، چاپخانه خواندنیها، ص 411.
- 75 - هاجسن، مارشال (1393) **فرقه اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ هفتم، انتشارات علمی و فرهنگی، پانویس ص 306.
- 76 - همان، ص 306: هم چنین وی در جایی دیگر گوید: محمد(علاءالدین محمد)مانند پدرش حسن سوم لقبی از نوع القاب سنی دارد که به دین ختم می شود(همو، همان، ص 294)

77- فقیه جلالی، **سیمای کوچان**، ص 69.

78- نک: اسکندریگ ترکمان، **عالم آرای عباسی**، به کوشش فرید مرادی، تهران، انتشارات آگاه .

79- کاشانی، عبدالله بن علی (1391) **تاریخ الجایتو**، به اهتمام مهین همبلی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ص 60؛ فقیه جلالی، **سیمای کوچان**، ص 284-41؛ موسوی تنیانی، سیداکبر (1391) **بررسی تاریخ تشیع در گیلان و دیلمان (از آغاز تا پیدایش آل کیا)**، پایان نامه، دانشکده شیعه شناسی، فرق تشیع، ص 150؛ موسی نژاد، سیدعلی، **زیدیان شمال ایران در قرن هشتم براساس نسخه ای تازه یاب**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مجله هفت آسمان، شماره 38، پانویس ص 117؛ و نک: ستوده، **از آستارا تا استرآباد**، ج 2، ص 179 و نک: مرعشی، سیدظهیرالدین (1395) **تاریخ گیلان و دیلمستان**، قسمت تحشیه ص 32 از افشین پرتو.

80- رایینو، هل. (1389) **فرمانروایان گیلان**، ترجمه جکتاجی و دکتر رضا مدنی، چاپ سوم، رشت، نشر گیلکان، ص 211.

81- از روی دست نوشته های فارسی کتابخانه ملی پاریس، تکمله 4197، رونویسی از دست نوشته کتابخانه قسطنطنیه، شماره 450 از فهرست بلوشه، ص 211.

82- مرعشی، **تاریخ گیلان و دیلمستان**، ص 382.

83- **همان**، ص 32.

84- **همان**، ص 379.

85- مجهول المؤلف، **حدود العالم من المشرق الی المغرب** (1362) به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ص 149.

86- **همان**، ص 149.

87- نک: پناهی، عباس (1393) **کارکرد اجتماعی سیاسی و فرهنگی کیابیان در گیلان**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه گیلان، صص 58-75.

88- درباره انوزندان و ازدواج جلال الدین حسن نو مسلمان با خواهر کیاکاوس انوزندی، حاکم منطقه ی کوهدم نک: کاشانی، **تاریخ الجایتو**، ص 57-58؛ جوینی، عطا ملک (1391) **تاریخ جهانگشای**، تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران، نگاه، ص 780؛ مرعشی، **تاریخ گیلان و دیلمستان**، ص 253؛ رایینو، **فرمانروایان گیلان**، ص 173، 208.

89- کوش نام دهستان و مردم ناحیه کوهستانی دیلم در: سُمَام و بخشی از اشکور و خُرگام بود که مردم منسوب به آنجا را کوشیج و خود آن دهستان را کوشیجان می نامیدند [مربک از: کوش+ایج= پسوند نسبت و اتصاف] (عمادی، عبدالرحمن، 1389، **بی، بیه، رشت**، چاپ گیلکان، ص 229)؛ درباره ی گیاهای کوشیج، نک: مرعشی، **تاریخ گیلان و دیلمستان**، ص 176، 68؛ لاهیجی، شمس الدین (1389) **تاریخ**

خانی، به تصحیح افشین پرتو، چاپ اول، رشت، فرهنگ ایلیا، ص 215، 216؛ رابینو، فرمانروایان گیلان، ص 144.

⁹⁰ - ناصرونند: این خاندان از جمله امیران شرق گیلان بودند که پیش از به قدرت رسیدن کیانیان در منطقه لاهیجان و رانکوه حکومت می کردند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 37) ابوالقاسم کاشانی نیز به این خاندان اشاره نموده امیره نوپاشا پادشاه لاهیجان در برابر الجایتو اظهار بندگی نمود (کاشانی، تاریخ الجایتو، ص 64) ناصرونندان با هزاراسپی های اشکور نسبت خویشی داشتند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 67)

⁹¹ - هزار اسپ: این سلسله را باید بازمانده اسماعیلیان و نهضت آنان دانست که بنابه گفته مرعشی حکومت نواحی اشکور و دیلمان از ابتدای سده هشتم هجری در دست این خاندان قرار داشته است (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 69) هندوشاه ظاهراً لقب امرای خاندان هزاراسپی بود (نک: پناهی، عباس، 1393، مجموعه مقالات نخستین همایش اشکورشناسی، چاپ اول، رشت فرهنگ ایلیا، مقاله فرمانروایی واپسین اسماعیلیان بر اشکور، ابوالحسن واعظی تنکابنی، ص 435) مرعشی از کیا اسماعیل و کیاملک و جلال الدین هزار اسپ نام می برد که در زدو خورد با خاندان کارکیا بوده اند که در این بین کیا ملک هزاراسپی با یکی از بنیره های علاءالدین محمد، امام اسماعیلی برای قدرت گیری در نواحی کوهستانی دیلم اتحاد برقرار کرده بود. هزاراسپی ها به نظر بر قسمتهایی از مناطق جلگه ای به مانند لاهیجان نیز تسلط داشته اند، چرا که آنان با ناصرونندان نسبت خویشی داشته و احتمالاً نسب آنها به حکام رستمدر مازندران نیز می رسد.

⁹² - درباره خاندان کارکیا نک: مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان و شمس الدین لاهیجی، تاریخ خانی.

⁹³ - باوندیان یکی از طولانی ترین سلسله های کوچک پیرامون دریای خزر بودند که حکومت آنان 600 یا 700 سال دوام آورد. نک: ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن (1320) تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی و اهتمام محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ج 1، ص 12 و 7، ج 2، ص 21.

⁹⁴ - مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ص 134.

⁹⁵ - روشن، جنگنامه سیدجلال الدین اشرف، ص 197.

⁹⁶ - اسماعیل پور، ابوالقاسم (1395) اسطوره بیان نمادین، چاپ پنجم، تهران، سروش، ص 20.

⁹⁷ - جکتاجی، پورا احمد (1385) فرهنگ عامیانه زیارتگاه های گیلان، چاپ اول، رشت، فرهنگ ایلیا، ص 55.

⁹⁸ - رابینو، فرمانروایان گیلان، ص 79؛ و هم چنین خرارود که امروزه پاره ای شهرستان سیاهکل می باشد از مراکز کوشیجان اسماعیلی مذهب بوده است. که قشلاق مناطق تالش کول، پش و... در بالا دست آستانه

اشرفیه واقع شده و شامل: دوستانه لات، پاشاکی، گاو کول، اشکرآب، پناوندان، رودبار سرا و آغوز گوش میباشد.

⁹⁹ - نک: روشن (مصحح) **جنگنامه سیدجلال الدین اشرف**، ص 188 (در این کتاب از ماه رمضان به عنوان ماه مبارک یاد شده که در آغاز جنگ سیدجلال الدین اشرف با چل گوش دوازده روز از این ماه گذشته بود و به ص 195 طبق روایت شیخ ابوسعید خوارزمی پس از سه روز و سه شب یعنی پانزدهم ماه مزبور سیدجلال الدین اشرف تیر خورده و شهید گردید)؛ هاجسن، **فرقه اسماعیلیه**، ص 56، (در این کتاب هاجسن طبق مقایسه ای از دو کتاب **تاریخ جهانگشای** اثر جوینی و **جامع التواریخ** رشیدی، وفات جلال الدین حسن سوم را **منتصف رمضان سنه ثمان عشره و ستمائه=618هـ.ق** ذکر کرده است)؛ قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (1386) **لُب التواریخ**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص 157.

¹⁰⁰ - گالش ها اقوامی هستند کوچ رو، که پایه معیشت اقتصادی آنان دامداری بوده و از گذشته های دور از مناطق کوهستانی به جلگه و بالعکس در فصول سال در رفت و آمد بوده اند.

¹⁰¹ - کلایی ها یکجا نشین بوده و معمولاً کوچ نمی کردند.

¹⁰² - رابینو، **فرمانروایان گیلان**، ص 79.

¹⁰³ - هاجسن در رابطه با پیوند سیاسی حسن سوم با کینخواز باوندی مینویسد که حسن سوم دختر خود را به همسری او درآورد که پسر وی در زمانی بس متأخر مؤسس سلسله جدیدی از اسپهبدان مازندران شد (**فرقه اسماعیلیه**، ص 286) درباره پیوند استناداران با باوندیان نک: (املی، اولیاءاله (1348) **تاریخ رویان**، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران، ص 157؛ مرعشی، ظهیرالدین (1363) **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، به اهتمام برنهارد داون و مقدمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر گستر، ص 83).

¹⁰⁴ - نک: ستوده، **از آستارا تا استرباد**، ج 1، ص 500؛ همو، **همان**، ج 2، ص 50؛ لاهیجی، **جغرافیای گیلان**، ص 196-215.

¹⁰⁵ - مرعشی، **تاریخ گیلان دیلمستان**، ص 68، 176؛ (همانگونه که در متن آمد در برخی از منابع از «سیداشرف» نامی به میان آمده و اینکه در عالم آرای عباسی از گذشتن طالشه کولی از سرداران خان احمدخان از دودمان کیایی از آب سفیدرود و تجدید عهد و پیمان بستن بر روی مزار مزبور سخن گفته شده است (اسکندریگ منشی، **تاریخ عالم آرایعباسی**، ص 586) که در این ماجرا علاوه بر اینکه یک رسم قدیمی را نشان می دهد، نشانگر این است که اولاً مزار سیداشرف آنسوی سفیدرود بوده و اینکه چرا طالبش کولی برای پیمان بستن بر روی مزار یکی از بزرگان کیایی نرفت؟ و به مزار سیداشرف آمد؟ که احتمالاً وی مزار سیداشرف را بالاتر از کیاییان و در واقع بر روی مزار امام خود آمده بود که با توجه به پژوهش میدانی

مشخص می شود قشلاق منطقه طالش کول، خارود می باشد که آنجا نیز از مراکز مهم کوشیجان اسماعیلی مذهب می بوده است.)

¹⁰⁶ - پناهی، کارکرد اجتماعی سیاسی و فرهنگی کیابیان در گیلان، ص 58 به بعد .

¹⁰⁷ - نک: عمادی، عبدالرحمن (1389) فره گان، مقاله قصیده های فارسی از شمس الدین شرفشاه، رشت، نشر گیلکان، ص 275 .